

Exploring the Ruling of Martyrdom Operation with Emphasis on the Evidence of Its Quranic Verses

Seyyed 'Ali Hashemi Khan'abbasi^{1}, Somayyeh Keliji Kordkalaei²,
Mahmoud Abutorabi³*

1. Assistant Professor, Department of Theology and Islamic Studies, University of Agricultural Sciences and Natural Resources, Sari, Iran
2. Student of Seminary for Women, Babol, Iran
3. Assistant Professor, Faculty of Quranic Sciences, University of Quranic Sciences and Studies, Amol, Iran

(Received: May 19, 2020; Accepted: June 30, 2020)

Abstract

Holy war (jihad) in the cause of Allah is one of the pillars of Islam. Islam is a school in which all the people have been called as the servants of Allah and honorable to each other. In order to remove all kinds of dominance and sovereignty of the tyrants, He has opened the door of jihad. In order to realize the defense that Muslims are required to undertake in any situation, it is necessary to take into account the means and methods of defense appropriate to each time. Defending against the aggressor in the absence of suitable military facilities takes on a particular form, and it is a martyrdom operation in which one kills the others while he is sure about his death. Because of the apparent similarity between martyrdom operation with suicide attack, some people disagree with it, and call it self-slaughter. Therefore, investigating jurisprudential and religious texts, and studying the jurisprudential evidence and principles of the proponents and opponents of martyrdom operation, this research seeks a clear jurisprudential ruling of the martyrdom operation. Using an analytical method and studying and surveying jurisprudential books and other different researches, this research has concluded that the martyrdom actions have legitimacy. Therefore, martyrdom in the cause of Allah does not mean suicide, and due to the reasons given and because of the difference in intention and purpose, it is beyond the scope of the issue.

Keywords: Martyrdom Operation, Martyrdom, Suicide, Jurisprudence, Evidence

* Corresponding Author, Email: a.hashemi1@yahoo.com

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۷، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۰
صفحات ۹۹۶-۹۶۹ (مقاله پژوهشی)

واکاوی حکم عملیات استشهادی با تأکید بر ادله قرآنی آن

سید علی هاشمی خانباسی*^۱، سمیه کلیجی کردکلایی^۲، محمود ابوترابی^۳

۱. استادیار، گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی ساری، ساری، ایران

۲. طلبه سطح چهار حوزه علمیه خواهران بابل، ایران

۳. استادیار، دانشکده علوم قرآن آمل، دانشگاه معارف و علوم قرآن، آمل، ایران

(تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۲/۳۰ تاریخ پذیرش ۱۳۹۹/۰۴/۱۰)

چکیده

جهاد در راه خدا از ارکان اسلام است. مکتبی که خدا در آن، همگان را بنده خویش و عزیز در برابر یکدیگر خوانده و برای دفع هرگونه سلطه جویی مستکبران، باب جهاد را گشوده است. برای تحقق دفاع که مسلمانان در هر شرایط، مکلف به آن‌اند، عنایت به ابزار و روش‌های متناسب با هر عصری، ضروری می‌نماید. دفاع در برابر متجاوز در شرایط نبود امکانات نظامی مناسب، شکل خاصی به خود می‌گیرد و آن عملیات استشهادی است که در آن فرد به کشتن دیگر اقدام می‌کند، درحالی‌که به کشته شدن خود قطع و یقین دارد. برخی به سبب شباهت ظاهری عملیات شهادت طلبانه با انتحار با آن مخالفت می‌کنند و آن را خودکشی می‌نامند. از این رو این تحقیق با بررسی متون فقهی و دینی در پی حکم فقهی عملیات استشهادی با بررسی ادله و مبانی فقهی موافقان و مخالفان عملیات استشهادی است. نتایج پژوهش فرارو که به روش تحلیلی و با مطالعه و بررسی کتاب‌های فقهی و پژوهش‌های مختلف انجام گرفته، نشان می‌دهد که اقدامات شهادت طلبانه از مشروعیت برخوردار است. از این رو شهادت طلبی برای خدا به معنای خودکشی نیست و نسبت به دلایل مطرح، به لحاظ تفاوت در قصد و هدف خروج موضوعی دارد.

واژگان کلیدی

ادله، انتحار، شهادت، عملیات استشهادی، فقه.

۱. مقدمه

اصل برابری میان انسان‌ها از مسائل مهمی است که نظام فکری اسلام بر آن استوار شده است و اصولاً مبارزات و مجاهدت‌ها حاکی از نادیده انگاشتن این اصل فطری و شرعی از سوی برخی افراد است. از دیدگاه اسلام مبارزات در برابر سلطه‌طلبی مستکبران حق و مقدس نامیده می‌شود.

در جهان‌بینی اسلامی از یک سو اصل دفاع برای اعتلای کلمه حق و حفظ عزت اسلام و مسلمین، به هر وسیله ممکن لازم است و از سوی دیگر با نظر به توانمندی‌های متجاوزان و ضعف دفاعی و نظامی مستضعفان در سرزمین‌های اشغالی، دفاع شکل جدیدی به خود گرفته و به صورت عملیات شهادت‌طلبانه درآمده است که در آن فرد با قطع به کشته شدن خود، درصدد ضربه وارد کردن به دشمن است. عملیات استشهادی، روش جدیدی است که برای مقاومت و رویارویی با دشمن که با وسایل و ابزار جدید کشنده، که در گذشته معمول و معروف نبوده است، انجام می‌گیرد و عامل و مجری آن یقین یا ظن غالب دارد که خودش نیز در جریان عملیات به شهادت می‌رسد.

از مبانی فقهی عملیات استشهادی می‌توان به مسئله اهم و مهم و مسئله ضرورت در امر دفاع از اسلام و مسلمانان، استناد کرد که بر همین اساس برخی فقها آن را جایز می‌دانند.^۱ این‌گونه اقدامات به لحاظ شباهت‌های ظاهری با مسئله خودکشی و انتحار، از سوی برخی مورد اعتراض قرار گرفته است. از این رو، پرداختن به مبانی و ادله مشروعیت عملیات استشهادی، تبیین مسئله خودکشی با عملیات استشهادی را در پی خواهد داشت.

در این زمینه با مطالعه و بررسی کتاب‌ها و پژوهش‌های مختلف، بعضی نویسندگان به برخی از ابعاد موضوع مذکور پرداخته‌اند. اما آنچه این تحقیق را از غیر آن متمایز می‌کند، ساختار منسجم و مدون آن است. بنابراین در این تحقیق درصدد پاسخگویی به این

^۱ آیت‌الله مکارم شیرازی، مسائل کثیر الإبتلا، مسئله ۱۸۷.

پرسش‌ها خواهیم بود که عملیات استشهادی از چه بابتی قابل طرح و حکم شرعی آن چه است؟ از این رو این مقاله به روش تحلیلی و با گردآوری اطلاعات از منابع کتابخانه‌ای به ویژه کتاب‌های معتبر شیعه پس از مفهوم‌شناسی واژه‌های استشهاد و انتحار، به اقوال موجود درباره مشروعیت عملیات استشهادی و مستندات قرآنی هریک از آن اقوال پرداخته و آن را بررسی کرده است.

۲. مفهوم‌شناسی

۲.۱. معنای لغوی استشهاد

استشهاد در کتاب‌های لغوی، به دو معنای گواهی خواستن (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳: ۲۳۹؛ سعدی، بی تا: ۲۰۲؛ فراهیدی، بی تا، ج ۳: ۳۹۷؛ فیروزآبادی، بی تا، ج ۱: ۴۲۳؛ ابن سیده، بی تا، ج ۴: ۱۸۱) و طلب شهادت و کشته شدن در راه خدا تعبیر شده است (جوهری، بی تا، ج ۲: ۴۹۴؛ سعدی، بی تا: ۲۸۲؛ ابن سیده، بی تا، ج ۴: ۱۸۲).

۲.۲. معنای اصطلاحی استشهاد

۲.۲.۱. معنای عام عملیات شهادت طلبانه

استشهاد یا اقدامات استشهادی به معنای عام عبارت از آن اعمال جهادی است که کسی به خاطر طلب شهادت و رسیدن به فیض شهادت به انجام آن مبادرت می‌ورزد (ملا محمد علی، ۱۳۸۵: ۸۵). برخی نیز در تعریف معنای عام، یقین یا ظن غالب مجری عملیات استشهادی نسبت به مسئله شهادت را گنجانده و این گونه آن را تعریف کرده‌اند: «عملیات شهادت طلبانه به معنای عام آن به اقدامی اطلاق می‌شود که شخصی با قصد قربت و با علم به شهادت و با هدف ضربه زدن به دشمن، به انجام آن مبادرت می‌ورزد و در این راه کشته می‌شود» (ورعی، ۱۳۸۲: ۳۱۹).

۲.۲.۲. معنای خاص عملیات شهادت طلبانه

عملیات استشهادی به معنای خاص، روش جدیدی برای مقاومت و رویارویی با دشمن است که با وسایل و ابزار جدید کشنده که در گذشته معمول و معروف نبوده، انجام

می‌گیرد و مجری آن، یقین یا ظن غالب دارد که خودش نیز در جریان عملیات به شهادت می‌رسد (ملا محمد علی، ۱۳۸۵: ۸۵) و در این مقاله همین معنای دوم مورد نظر است.

۲،۳. مفهوم انتحار: انتحار از ریشه نحر است و به معنای موضع گردن‌بند (بی‌تا، ج ۲: ۸۲۴)

و نیز به معنای قربانی کردن کشتن حیوان از روی نفع است (فیومی، بی‌تا، ج ۲: ۵۹۵).

۲،۳،۱. معنای لغوی انتحار: واژه انتحار به معنای خودکشی است (فیروزآبادی، بی‌تا،

ج ۲: ۲۳۱؛ زبیدی، بی‌تا، ج ۷: ۵۱۱).

۲،۳،۲. معنای اصطلاحی انتحار: انتحار همان‌گونه که در لغت به معنای خودکشی

است، در اصطلاح شرع نیز عبارت است از اینکه کسی نفسش را مورد آزار و اذیت قرار دهد تا آنجا که به تلف شدن آن بینجامد (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵: ۱۵۷؛ حائری تهرانی، ۱۳۷۷، ج ۳: ۸۸).

۲،۳،۳. عملیات انتحاری: عملیات انتحاری به معنای «اقدام به کشتن دیگران همزمان با

قتل خویش» است (فیرحی، ۱۳۸۳: ۱۱۹).

آنچه در این مقاله اهتمام داده شده و از آثار پژوهشگران فوق‌الذکر استناد شده است، در حقیقت پاسخ به نظریه نامشروع بودن عملیات استشهادی است که به نظر می‌رسد صاحبان این تفکر، نه تنها قائل به تمایز ماهوی واژگان انتحار و استشهاد نیستند، بلکه خلط مبحث کرده و از آیاتی استناد و استشهاد کردند که چه بسا خروج موردی داشته و از محل بحث موضوعاً خارج است. عملیات استشهادی در متن و بطن خود، قصد قربت و وجهه الله را دارد و قوی‌ترین و محکم‌ترین دلیل آن کمال‌یابی عاملان آن است (ورعی، ۱۳۸۲: ۳۱۹).

این تحقیق ضمن جانبداری از مبانی فکری و نظریه اثباتی موافقان عملیات استشهادی،

برای مخاطبن، زیبایی استدلال به مشروعیت عملیات استشهادی را به ارمغان دارد.

۳. اقوال در مشروعیت عملیات استشهادی

فقها در زمینه عملیات استشهادی دارای دو دیدگاه متفاوت‌اند. برخی عملیات استشهادی را دارای مشروعیت دانسته‌اند و برخی اقدام به آن را غیرمشروع می‌دانند. در این تحقیق ادله

مطرح شده از سوی هر دو گروه، بررسی می‌شود.

۳,۱ ادله موافقان جواز عملیات استشهادی

از آنجا که اقدامات شهادت طلبانه نوعی جهاد دفاعی است (کزازی عراقی (آقا ضیاء‌الدین)، ۱۴۱۴ق: ۳۱۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۳۷۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۸: ۸؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۳۷۹ و ۳۸۲؛ کاشف‌الغطاء، بی‌تا، ج ۴: ۲۸۹) پس برای جواز آن می‌توان به ادله و جوب جهاد استناد کرد.

با توجه به اینکه جهاد تنها به جهاد ابتدایی ختم نمی‌شود و شامل جهاد دفاعی نیز می‌شود، از این رو می‌توان جواز عملیات استشهادی را که شکل خاصی از دفاع است، با استناد به اطلاق آیات و جوب جهاد و دفاع، استدلال کرد که از جمله این آیات، آیه تدارک قوه و معامله جان خواهد بود.

۳,۱,۱ آیه تدارک قوه

فقها با استناد به آیه ۶۰ سوره انفال^۱، جهاد و دفاع را واجب (ابن‌براج طرابلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۲۹۲؛ مالکی نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ۲۹۴) و تعلیم و برگزاری مسابقات اسب‌دوانی و تیراندازی جهت آمادگی نظامی در برابر دشمن را لازم دانسته‌اند (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۱۴۶؛ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۶: ۲۸۹). صاحب‌جواهر نیز با استناد به آیه مذکور، مقابله با دشمن متجاوز را با هر وسیله ممکن که امید فتح و پیروزی در آن رود، جایز می‌داند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱: ۶۶). آیه تدارک قوه به واسطه برخورداری از عمومیت لفظ «قوه» و عمومیت تعلیل «تُرْهَبُونَ» می‌تواند بر مشروعیت عملیات استشهادی دلالت داشته باشد.

۳,۱,۱,۱ عمومیت «قُوَّة»

خداوند در این آیه شریفه، به کسب آمادگی از طریق اسب‌های ورزیده اکتفا نکرده و با استفاده از لفظ «قوه» که عمومیت دارد، درصدد بیان لزوم آمادگی همه‌جانبه و متناسب با

^۱ «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ أُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ...»

هر عصری برای مسلمانان برآمده است (گیلانی (میرزای قمی)، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۳۹۲؛ یزدی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۲۵۴؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۲۳ق، ج ۲: ۱۰۵؛ تربتی شهابی خراسانی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۹۳؛ سید سابق، بی تا، ج ۲: ۶۵۰؛ ابن حزم، بی تا، ج ۷: ۲۵۰؛ الشافعی، ۱۴۱۰ق، ج ۴: ۱۵۲).

مسئله آمادگی و قوت از چندان اهمیتی برخوردار است که علاوه بر ابعاد نظامی، پیشرفت علمی نیز از جنبه‌های قوت محسوب می‌شود، زیرا در تحقق هدف اصلی که ارهاب دشمن است، تأثیرگذار است (شهابی خراسانی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۹۳). بنابراین فقهای امامیه و اهل سنت معتقدند «قُوَّة» در این آیه به سبب عمومیت آن، هر امری که مسلمان را در برابر دفع تجاوزات دشمن قوت و توانایی بخشد، شامل خواهد شد. بنابراین عملیات استشهادی این قابلیت را دارد که با توجه به عدم دسترسی به ابزارهای دفاعی لازم برای دفع تجاوزات دشمن، به عنوان مصداقی از قوه، اقدامات استشهادی را مشروعیت بخشد.

۳، ۱، ۱، ۲. عموم تعلیل «تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ»

آمادگی و کسب توانمندی بر مسلمانان تنها به سبب دفع تجاوزات دشمن و ضربه‌های مادی علیه آنان بر مسلمانان تکلیف نشده است، بلکه این آمادگی در راستای تحقق ارهاب و ترساندن دشمن و اعمال ضربات روحی عمیق بر متجاوز است. فقهای معتقدند جمله «تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ» علت جمله «وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» است و بر این اساس خداوند به منظور دستیابی به این هدف، کسب انواع آمادگی را پیشنهاد کرده است (گیلانی (میرزای قمی)، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۳۹۳؛ مقداد، ۱۴۲۵ق، ج ۱: ۳۸۸). یوسف قرضاوی از علمای اهل سنت نیز عملیات استشهادی را از بزرگ‌ترین انواع جهاد در راه خدا بر شمرده و آن مصداق ارهاب مشروعی که قرآن کریم در آیه «واعدوا ما استطعتم من قوه... ترهبون به عدو الله و عدوكم» به آن اشاره کرده دانسته است (محمدعلی، ۱۳۸۵: ۱۰۸).

با توجه به عمومیت «ترهبون» در آیه فوق، می‌توان عملیات استشهادی را مشروع دانست زیرا اقدامات استشهادی با ترساندن دشمن صهیونیسم و از بین بردن امنیت و

نابودی آنها، برای دفاع از سرزمین‌های اسلامی انجام می‌گیرد.

۳،۱،۲. آیات معامله جان

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ» (بقره: ۲۰۷). این آیه واسطه عبارت «مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ» بر مشروعیت عملیات استشهدی عنوان مصداقی از ایشار و از جان‌گذشتگی، دلالت دارد.

۳،۱،۲،۱. اطلاق «مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ»

مفسران معتقدند آیه مذکور دارای اطلاق است و از این رو اگرچه آیه در شأن فرد معینی نازل شده، اما حکم آیه، عام است و هر کسی می‌تواند مصداق آن باشد^۱ (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۲: ۷۷؛ قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۳۷۷؛ موسوی سبزواری، ۱۴۰۹ق، ج ۳: ۲۲۲). با توجه به این مطلب، از جمله عباراتی که می‌توان به واسطه اطلاق آن بر جواز اقدامات شهادت‌طلبانه استناد کرد، عبارت «مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ» است. بر این اساس جوانانی که در سرزمین‌های اشغالی برای حفظ کیان اسلام و دفاع از تجاوزات دشمن صهیونیسم، به عملیات استشهدی مبادرت می‌ورزند و جان خویش را فدا می‌کنند، نیز می‌توان از جمله مصداق آیه شریفه دانست.

۳،۱،۲،۲. اطلاق «أَنْفُسِكُمْ»

فقها ضمن تصریح به بودن آیه ۱۱۱ سوره توبه از ادله جهاد و دفاع (ابن براج طرابلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۲۹۲؛ عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۷ق: ۲۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۸: ۸؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۴؛ الدمیاطی، ۱۴۱۸ق، ج ۴: ۲۰۵؛ شافعی، ۱۴۱۰ق، ج ۴: ۱۷۰) آن را از جمله آیاتی دانسته‌اند که آشکارکننده برتری فضیلت جهاد بر همه اعمال حتی نمازهای یومیه است (مالکی نجفی (کاشف‌الغطاء)، بی‌تا، ج ۴: ۲۹۵). آیه مذکور به واسطه اطلاق لفظ «أَنْفُسِكُمْ» می‌تواند بر جواز عملیات استشهدی دلالت کند. همچنین خداوند، مؤمنان را به جهاد با جان و مال فراخوانده است که با توجه به اطلاق «أَنْفُسِكُمْ» در آیات مرتبط

۱. تفسیر نمونه و برخی مفسران دیگر نیز آیه مذکور را در شأن حضرت علی (ع) می‌دانند.

نیز می‌توان بر مشروعیت عملیات استشهادی استناد کرد. از جمله آیه ۴۱ سوره توبه است^۱ که براساس آن، جهاد در راه خدا با همه سرمایه‌های موجود، از فرمان‌های الهی است که نفع آن مستقیم و غیرمستقیم شامل جامعه اسلامی می‌شود. از این رو برخی فقها (حلی (فخر المحققین)، ۱۳۸۷، ج ۱: ۳۵۱؛ حلی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۲۹۶؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۲۱؛ ۹؛ شافعی، ۱۴۱۰، ج ۴: ۱۷۰) آیه مذکور را به‌عنوان یکی از ادله جهاد و دفاع بیان کرده‌اند.

باید در نظر داشت که گاهی جهاد و دفاع با ابزارهای نظامی مرسوم انجام می‌گیرد، اما در شرایط فقدان ابزارهای لازم برای تحقق فرمان الهی دفاع، می‌توان به سبب اطلاق «جاهدوا... انفسکم» و فقدان قید خاص در شکل اجرای آن، با انجام اقدامات شهادت طلبانه فرمان الهی را اطاعت نمود و به آن منفعت اجتماعی یعنی حفظ عزت اسلام و مسلمین، دست یافت (شفیعی‌نیا، ۱۴۳۲ق: ۱۷۶).

۳.۱.۳. اطلاق عنوان شهید بر کشته‌شدگان در راه دین و خانواده و جان

اطلاق شهید بر کشته‌شدگان راه دین و جان و خانواده از مواردی است که می‌توان بر پایه آن اقدامات استشهادی را جایز دانست. خداوند متعال در آیه ۱۹۳ سوره بقره، قوم ظالم را دشمن خود دانسته، و مسلمانان را مکلف کرده است که در برابر ظلم متجاوزان، جهاد و دفاع کنند تا از این طریق فساد از روی زمین برچیده شود. نکته قابل تأمل اینجاست که اگر متجاوز مجهز به سلاح، قصد گرفتن مال انسان را دارد، دفاع از جان و مال در برابر وی جایز است و اگر دفاع به کشته شدن محارب انجامید، دفاع‌کننده مسئول نخواهد بود و در صورت کشته شدن دفاع‌کننده، وی شهید است و از اجر و ثواب شهد بهره‌مند می‌شود (طوسی، ۱۴۰۰ق: ۲۹۷) و در صورتی که هدف دزد، کشتن صاحب خانه باشد، دفاع بدون هیچ شرطی واجب است و دلیل آن، وجوب حفظ جان است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ۱۵ و ۱۶).

بنابراین، مسئله دفاع در برابر تجاوز ظالمان و متعرضان به خانه و خانواده و کیان، مقدس است و کشته‌شدگان در این مسیر، شهید به حساب می‌آیند. از این رو به سبب اطلاق عنوان شهید،

۱. «انفروا خفافاً و ثقلاً و جاهدوا بأموالکم و انفسکم فی سبیل اللّٰه ذلکم خیر لکم ان کتبتعلون»

کشته‌شدگان در اقدامات شهادت‌طلبانه نیز شهید محسوب می‌شوند، زیرا زمانی که کشته‌شدگان در راه دفاع از خود و خانواده، شهید محسوب می‌شوند، پس این عنوان بر کسانی که برای دفاع از دین و کشورش کشته می‌شوند، به طریق اولی قابل صدق و شایسته خواهد بود.

۳،۱،۴. شهادت‌طلبی سمیه

از جمله شخصیت‌هایی که می‌توان براساس سیره و عملکرد آنان، برخوردار از روحیه شهادت‌طلبی را شایسته و مشروعیت بخشید، شخص سمیه، اولین شهیده اسلام است. برخی مفسران ذیل آیه شریفه «وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنُبَوِّئَهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ لَأَجْرُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (نحل: ۴۱) اشاره کردند از جمله مصادیق مهاجران الی‌الله، سمیه مادر عمار بوده است (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۵: ۳۸۷). در برخی تفاسیر ذیل آیه شریفه «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبُكْمٌ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَ هُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ...» (نحل: ۷۶) آمده که منظور از «ابکم» ابوجهل است و کسی که امر به عدل و داد می‌کند، عمار یاسر است. پدر و مادر عمار زیر شکنجه‌های ابوجهل توان مقاومت نداشتند و به فیض شهادت رسیدند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۴۹؛ حقی بروسوی، بی تا، ج ۵: ۶۲) از این رو سمیه مادر عمار، اولین شهیدی است که در اسلام طلب شهادت کرد و ابوجهل او را به شهادت رساند (هاشمی بصری، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۲۰۸). نکته قابل تأمل اینجاست که با توجه به اصل وجوب حفظ جان در شرایط فقدان توان دفاعی و حتمی بودن مرگ آنان اما در عین حال پیامبر(ص) این نحو رفتار خاندان یاسر را نهی نکرده است، بلکه حضرت(ص) هنگام شکنجه آنان، به این خاندان وعده و بشارت بهشت و صبر و شکیبایی بر این مصیبت می‌دادند (ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۶: ۱۵۲). این خود اگر دلیل نباشد، می‌تواند مؤید اقدام شهادت‌طلبانه باشد.

۳،۱،۵. فطری بودن دفاع و جهاد

دفاع انسان از جان، مال، آبرو، دین و سرزمینش در برابر تجاوزات دشمنان، امری است که ضرورت آن را وجدان و فطرت درمی‌یابد، حتی اگر دفاع متوقف بر فدا کردن جان باشد. از این رو یکی از دلایلی که می‌توان براساس آن بر مشروعیت عملیات استشهادی استدلال

کرد، مسئله فطری بودن دفاع است، زیرا عملیات استشهادی پاسخ فطری برای دفع تجاوزات دشمن و نابودیشان خواهد بود که تقریر آن بر مشروعیت عملیات استشهادی عبارت است از: الف) دفاع عقلاً لازم و ضروری است؛ ب) دفاع دارای مراتبی است. بنابراین، اگر مسئله دفاع به مرحله انجام عملیات استشهادی برسد، اقدامات شهادت طلبانه از منظر عقل لازم و ضروری خواهد بود که البته این همان فطرت است.

دفاع در برابر تهاجمات دشمن یک مسئله وجدانی و فطری برای هر صاحب شعوری است که وجوب آن نیازمند دلیل نیست (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵: ۱۰۱)، زیرا دفاع مردم از منافع حیاتی و حفظ پایداری وضع زندگی خویش، سنت فطری است و از این رو آیه ۴۰ سوره حج^۱، از این سنت فطری یاد می‌کند و قتال و دفاع در اسلام برخاسته از این سنت فطری است که در میان مردم جریان دارد (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴: ۳۸۵ و ۳۸۶). از این رو، دفاع در برابر تجاوزات و اشغالگری دشمن، یک اصل فطری است که خداوند در نهاد هر انسانی قرار داده است. در این زمینه عملیات استشهادی نیز در شرایط انحصار طریق، راهی برای دفاع در برابر تجاوزات دشمن و عمل به این سنت فطری خواهد بود.

۳،۱،۶. صدمه‌پذیری در برابر تجاوزات دشمن

دفاع در برابر حمله‌های دشمن برای رهایی از فتنه‌ها و دستیابی به پیروزی از اهمیت زیادی برخوردار است تا آنجا که فقها به جواز استفاده از هر وسیله و ابزاری برای رسیدن به این هدف حکم داده‌اند. برخی معتقدند پیکار با دشمن به هر شکل ممکن که فتح و پیروزی به واسطه آن حاصل شود، جایز است، مانند پرتاب آتش و منجنیق و غیر این دو، مسلمانان نیز در میان آنها باشند^۲ (حسینی (حلبی)، ۱۴۱۷ق، ۲۰۱؛ محقق حلبی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۱۱۲؛ علامه حلبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۴۸۵) و اگر این گونه اقدامات موجب تلف شدن مسلمانان و موجب صدمه و زیان میان

۱. «الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفُتَّتْ صَوَامِعُ وَ بِيَعٌ وَ صَلَوَاتٌ وَ مَسَاجِدٌ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ»

۲. «و يجوز قتال العدو بكل ما يرجح به الفتح من نار و منجنيقو غير هما و إن كان فيما بينهم مسلمون».

آنها شود، سپاه اسلام ضامن نخواهد بود (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۸: ۶۹؛ حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۳۱۱). با وجود مخالفت برخی فقها با القای سم در سرزمین دشمن، برخی فقها در صورت توقف پیروزی بر آن و ضرورت غلبه بر دشمن، القای آن را جایز می‌دانند (حلی، ۱۴۲۴ق، ج ۱: ۲۸۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۳۴۴؛ حلی (علامه)، ۱۴۱۲ق، ج ۱۴: ۸۷).

بنابراین اغلب فقها بر استفاده از هرگونه ابزار ممکن برای رسیدن به پیروزی اتفاق نظر دارند و حتی صاحب جواهر تصریح می‌کند در این مسئله اختلاف نظری دریافت نکرده و اصل و مطلق بودن فرمان مبارزه با دشمن را دلیل جواز استفاده از هر وسیله برای غلبه بر دشمن دانسته است. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱: ۶۵). هرچند به دنبال خود زیان و صدمات قابل ملاحظه‌ای را داشته باشد.

طبق نظر فقهای معاصر، در صورت هجوم دشمن به سرزمین اسلامی و قوت یافتن احتمال استیلای دشمن، مسئله دفاع از حریم سرزمین‌های اسلامی به هر وسیله ممکن به طریق اولی مطرح می‌شود. فقها معتقدند اگر دشمن به سرزمین‌های اسلامی هجوم آورد و خوف نابودی اساس اسلام و اجتماع اسلامی را به دنبال داشته باشد، بر مسلمانان واجب است به هر وسیله ممکن از بذل اموال و جان‌ها در برابر آن به دفاع برخیزند و در مسئله دفاع تنها حضور امام(ع) و نائب خاص و عام امام شرط نمی‌باشد، بلکه نیازمند اذن امام و نائب ایشان نیز نمی‌باشد (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۱: ۴۸۵؛ موحدی لنگرانی، ۱۴۲۶ق، ۳۴۴؛ مکارم، ۱۴۲۴ق: ۴۷۳).

بر این اساس عملیات استشهادی از مصادیق دفاع نیز می‌تواند از وجاهت شرعی و عقلی برخوردار باشد، زیرا مردم مظلوم فلسطین به سبب محرومیت شدید از لحاظ ابزارهای تسلیحاتی و امکانات دفاعی؛ به واسطه فدا کردن جان خویش در برابر توطئه‌ها و اقدامات تجاوزگرانه صهیونیست‌های غاصب، دفاع می‌کند.

بنابراین در مسئله هجوم دشمن، از یک سو با توجه به آیات الهی^۱ جواز صدمه وارد

۱. بقره(۲): ۱۷۹ «لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»؛ بقره(۲): ۱۹۴ «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ».

کردن و کشتن دشمن متجاوز مطرح می‌شود و از سوی دیگر، با توجه به تقدس دفاع در منطق اسلام، مدافعان از حریم دین و کشور، شهید محسوب می‌شوند^۱ (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۱۶۷). بنابراین از آنجا که فقها فتح بر دشمن و دفع تجاوزات آنان را به هر طریق ممکن لازم می‌دانند و مسئله دفاع نیز در شرایط فقدان امکانات دفاعی، هیچ‌گاه منتفی نخواهد شد، عملیات استشهادی به‌عنوان اقدام دفاعی در شرایط انحصار طریق، تکلیف شرعی و پاسخ طبیعی به دست‌اندازی دشمن به اسلام و بلاد اسلامی در زمان نبود امکانات دفاعی محسوب می‌شود.

۳،۲. ادله مخالفان عملیات استشهادی

از دیدگاه مخالفان، عملیات استشهادی از مصداق خودکشی و انتحار به حساب می‌آید و برای بیان حرمت آن به آیاتی استناد کرده‌اند که در زیر به آن اشاره می‌شود.

۳،۲،۱. آیه حرمت قتل نفس

از آیاتی که بر حرمت خودکشی و انتحار دلالت دارد، آیه ۲۹ سوره نساء است.^۲ آیه در ظاهر حکایت از نهی انسان از کشتن خود دارد و همراهی آن با جمله «و لا تاكلوا أموالكم بينكم بالباطل» این را می‌رساند که آیه همه مؤمنان را یک شخص فرض می‌کند که دارای مال باشد و باید آن را در جهت غیرباطل صرف کند، از این رو مراد از «انفس» جامعه مؤمنان است که مثل یک فرد فرض شده و در این حالت، جان هر کسی مثل جان دیگری است و نفس دیگران نفس خود او محسوب می‌شود. در این زمینه اگر خود یا شخص دیگری را بکشد، قطعاً خودکشی کرده است. بنابراین، جمله «و لا تقتلوا انفسكم» مطلق است، از این رو شامل خودکشی و انتحار و نیز کشتن انسان‌های دیگر می‌شود (علامه طباطبایی،

۱. «مَنْ قَتَلَ دُونَ مَظْلَمَتِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ»

۲. «... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَتْ بَيْعَةً عَنْ تَرَاضٍ مُنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ حَاسِبًا».

۱۴۱۷ق، ج ۴: ۳۲۰؛ مراغی، بی تا، ج ۵: ۱۹). عبارت مذکور نه تنها خودکشی را حرام می‌داند؛ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۳۵۶)، بلکه کشتن دیگران که زمینه استحقاق کشته شدن فرد را فراهم می‌کند، مانند قتل به ناحق مؤمن و ارتداد و زنا محصنه را نیز نهی کرده است (نوی جاوی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۱۹۳). صاحب بیان المعانی گناه فردی را که به دلیل عدم یقین به خداوند و حقارت شخصیتی خویش، از تدبیر دشواری‌ها عاجز می‌شود و به قتل نفس مبادرت می‌ورزد، بزرگ‌تر می‌داند نسبت به گناه فردی که به قتل دیگران می‌پردازد (ملاحویش آل غازی، ۱۳۸۲، ج ۵: ۵۴۶).

۳،۲،۱،۱. آیه نهی القای تهلکه

«وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (بقره: ۱۹۵)

با توجه به اینکه از جمله وظایف مسلمانان، نیفکندن خویش در معرض هلاکت و نابودی است، برخی گمان بردند که عملیات استشهادی با توجه به ویژگی آن، از مصادیق هلاکت است و از این رو انجام آن را حرام دانسته‌اند.

۳،۳. بررسی ادله مخالفان

۳،۳،۱. نقد دلیل اول

۳،۳،۱،۱. آیه اول

هرچند آیه شریفه ۲۹ سوره نساء در ظاهر به حرمت قتل نفس اشاره دارد، اما به نظر می‌رسد آیه در صدد حقیقتی بیش از خودکشی است؛ یعنی در صدد بیان این نکته است که رابطه مالی و اقتصادی در اجتماعی چون یک نفس واحد، باید بر پایه صحیحی استوار باشد، در غیر این صورت یعنی هنگامی که اموال در راه باطل مصرف شود، موجبات هلاکت و نابودی یکدیگر فراهم می‌شود و از این رو نابودی دیگر افراد در واقع نابودی خود شخص است. آیه از یک سو بر نهی قتل نفس محترمه دلالت دارد، حال چه از جانب خود و چه نسبت به دیگری باشد، همان گونه که اکل به باطل در این آیه به طور مطلق نهی شده است، چه مال خود و چه مال دیگری باشد. از سوی دیگر آیه افراد جامعه را به مانند یک

فرد تعبیر می‌کند که در این حالت هر که شخصی را به قتل برساند، در واقع خویشتن را به قتل رسانده است و از این رو آیه به خودکشی و انتحار اشاره نیز دارد. بنابراین با توجه به وسعت معنایی و عمومیت آیه، انحصار آن به بحث انتحار و جهی ندارد. به این معنا که مراد آیه از نهی قتل نفس، تنها به معنای کشتن خود به سبب القا در آنچه سبب هلاکت انسان می‌شود، نیست (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹، ج ۸: ۱۰۸).

با توجه به نظرهای بیان شده دربارهٔ جملهٔ «و لا تقتلوا انفسکم»، می‌توان گفت که آیهٔ مذکور بر نهی از خودکشی یا دیگرکشی که به کشته شدن خود فرد منتهی می‌شود، به جهت امور دنیوی و غیرالهی دلالت دارد. بر همین اساس، خودکشی تنها در صورت کاهش ایمان، اتفاق خواهد افتاد. اما عملیات استشهادی، خود را در راه خدا و آرمان‌های الهی در معرض کشته شدن قرار دادن است که مجریان آن با ایمان راسخ به خداوند و وعده‌های او در این مسیر قدم برمی‌دارند.

۳،۳،۱،۲. نقد آیهٔ دوم

کشته شدن و عملیات استشهادی در راه خدا نه تنها در معرض نابودی قرار گرفتن نیست، بلکه مصداقی از مقاومت و استقامت الهی است و اقدامات شهادت طلبانه با توجه به خروج موضوعی و حکمی نسبت به آیهٔ مذکور، شامل نهی آیهٔ فوق‌الذکر نیست.

۳،۳،۱،۲،۱. خروج موضوعی عملیات استشهادی از آیهٔ تهلکه

آیهٔ تهلکه دلالتی بر حرمت عملیات استشهادی ندارد، بلکه این‌گونه اقدامات از مدلول آیهٔ خروج موضوعی دارد، زیرا مجاهد مبارز با استقامت و کشته شدن در راه خدا نه تنها خود را در معرض هلاکت و تهلکه نیفکنده، بلکه از حیات طیبه و ابدی نیز برخوردار شده است، امری که مورد توجه فقهای شیعه و اهل سنت قرار گرفته است.

شهید ثانی ضمن اقوی دانستن مقاومت و عدم جواز فرار در میدان نبردی که تعداد سپاه دشمن دو برابر سپاه اسلام باشند، تعارض میان دو قول جواز فرار و عدم آن را به سبب اطلاق آیات «إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا» (انفال: ۴۵) و «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ»

(بقره: ۱۹۵) می‌داند که استقامت با استناد بر اولی و جواز فرار با استناد بر دومی بیان شده است. اما وی معتقد است استقامت تا حد مرگ نه تنها هلاکت و نابودینست، بلکه رسیدن به حیات جاودانه اخروی است و از این رو تعارضی میان اطلاق دو آیه وجود ندارد (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۲۴). گذشته از این، لزوم مقاومت به قیمت از دست رفتن جان بر پایه این حقیقت است که جهاد بر مبنای بذل جان وضع شده (حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۳۱۱) و بذل جان در راه آرمان‌های الهی نیز دارای مراتب و مصادیقی است که می‌توان عملیات استشهادی را از جمله آن دانست. بنابراین اطلاق آیه شامل عملیات استشهادی نیز خواهد شد (شفیعی‌نیا، ۱۴۳۲ق: ۱۹۴).

فقه‌های اهل سنت نیز با استناد بر روایاتی معتقدند که موضوع جهاد از بحث القای در تهلکه خروج موضوعی دارد. ابی‌ایوب به نزول این آیه در خصوص أنصار اشاره کرده است (السَّجِسْتَانِي، ۱۴۳۰ق، ج ۷: ۱۵۹). ابن حجر نیز معتقد است طلب شهادت در موضوع جهاد، شامل نهی آیه القای در تهلکه نیست (العسقلانی، بی‌تا، ج ۶: ۲۳).

با تأمل در مطالب مذکور، از دیدگاه فقه‌های اهل سنت نیز جهاد نه تنها تهلکه نبوده، بلکه ترک دفاع و مقاومت تهلکه خوانده می‌شود، از این رو عملیات استشهادی به‌عنوان مصداق بارز جهاد، تهلکه محسوب نمی‌شود و مشمول نهی القای در تهلکه نخواهد بود.

۳،۳،۱،۲،۲. خروج حکمی عملیات استشهادی از آیه تهلکه

البته در فرض پذیرش تهلکه بودن عملیات استشهادی، این‌گونه اقدامات از لحاظ حکمی شامل آیه مذکور نخواهد شد، زیرا خداوند مجاهدان مسلمانان را به لزوم استقامت تا سرحد مرگ فرا خوانده و فقها براساس آیه «إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا» (انفال: ۴۵) به وجوب پایداری و دفاع تا سرحد از دست رفتن جان حکم داده‌اند (شفیعی‌نیا، ۱۴۳۲ق: ۱۹۶). در این زمینه فقها معتقدند اگر در میدان نبرد، برای مجاهد گمان قوی حاصل شود که در صورت ایستادگی، کشته خواهد شد، فرار از میدان جنگ جایز نیست (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۰؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴: ۲۸۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۹: ۵۷؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۱: ۳۵۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۲۴؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱: ۶۱). استدلال برخی بر جواز فرار از میدان نبرد و عدم لزوم ایستادگی در

برابر دشمن تا پای جان، براساس آیه نهی القای تهلکه نادرست است، زیرا فرد مسلمان در جهاد با کفار به جهت قول خداوند،^۱ متعبد به ایستادگی و پایداری است (ابن‌براج طرابلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۳۰۴). از این رو به اعتقاد صاحب‌کشف‌الرموز عمل به عدم فرار، اظهار و با احتیاط سازگارتر است، زیرا مراد از آیه تهلکه، این است که خویش را در آنچه به آن مأمور و موظف نیستید، نیفکنید^۲ (فاضل‌آبی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۴۲۴).

بنابراین از یک سو عملیات استشهادی به‌عنوان مصداق جهاد دفاعی که مأموریم به آن، شامل تهلکه نیست و از سوی دیگر با فرض تهلکه بودن عملیات استشهادی، آیات الهی مکرراً مجاهدان مسلمان را به جهاد و مقاومت و ایستادگی در برابر دشمن متجاوز و فدا کردن جان و مال در این راه فرا می‌خوانند و مسلمان را موظف به آن می‌دانند. بنابراین، مسئله شهادت‌طلبی و اقدامات شهادت‌طلبانه، از مدلول آیه مذکور، خروج موضوعی و حکمی دارد.

۳،۳،۲. نقد دلیل دوم

برخلاف تصور کسانی که عملیات استشهادی را نوعی خودکشی فرض می‌کنند، این‌گونه اقدامات مصداقی از جهاد دفاعی است و کشته‌شدگان در این مسیر، شهید محسوب می‌شوند. روایات شیعه و اهل سنت در بردارنده این حقیقت است که در نزد خداوند قطره‌ای محبوب‌تر از قطره خونی که در راه خدا و دین او و حفظ عزت مسلمین ریخته شود، وجود ندارد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۵۳) و کسی که در این راه کشته شود، شهید محسوب می‌شود (السَّجِسْتَانِي، ۱۴۳۰ق، ج ۷: ۱۵۱؛ الشیبانی، بی‌تا، ج ۲: ۲۹۴ و ۲۹۸) و جایگاه رفیعی دارد، درحالی‌که قتل نفس و خودکشی از گناهان کبیره است و مرتکب آن غسل داده نمی‌شود، نماز بر او خوانده نمی‌شود و در قبور مسلمین دفن نمی‌شود (الترمذی، ۱۹۹۸، ج ۲: ۲۶۵).

۱. «إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا».

۲. «أقول: متى غلب العطب علیالظنّ، یحتمل ان یتمسکفی المنع عن الفرار بقوله تعالی «إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا» و الأمر یقتضی الوجوب، و فی الجواز بقوله تعالی «وَلَا تَلْقُوا بِأَیْدِیْكُمْ إِلَى التَّهْلُکَةِ» أَلَا انّ العمل بالأوّل أظهر، و أحوط، و أشبه، لأنّ المراد من الآیة الأخیره، لا تلقوا ما لم تكونوا مأمورین».

در آیات متعدد (بقره: ۱۵۴؛ آل عمران: ۱۷۰-۱۶۹؛ نساء: ۷۴)، فرهنگ جانبازی و فدا کردن جان در جهاد فی سبیل الله مورد تأکید قرار گرفته که مؤمنان واقعی خواستار قرار گرفتن در جرگه آن ایثارگران هستند که نمونه‌های آن در تاریخ دیده شده است.^۱

قرآن شاخصه شخص مؤمن را ایمان راستین به خدا و رسولش و جهاد مادی و معنوی و نثار جان در راه خدا می‌داند. بنابراین سه مشخصه که وجه تفاوت مجریان عملیات استشهادی با فرد منتحر است، در آیه ۱۵ سوره حجرات^۲ بیان شده است. البته باید توجه داشت که جهاد و نبرد با دشمن متجاوز باید به نیت «فی سبیل الله» باشد تا عنوان شهید بر او اطلاق گردد^۳ (الخمی الشامی، بی تا، ج ۱۳: ۳۱) و کسی که برای شهرت و دیگر مسائل مادی جهاد نماید و کشته شود، شهید محسوب نشده و از اجر شهادت برخوردار نمی‌شوند (ترمذی، ۱۹۹۸، ج ۴: ۱۷۲).

بنابراین اقدام کسی که به سبب برخورداری از ایمان و شجاعت و احساس مسئولیت در قبال دین خدا، خود را به کشتن می‌اندازد تا از دین خدا دفاع شود، انتحار نخواهد بود، بلکه کسی که به دلیل ضعف ایمان و فقدان خصلت‌های اخلاقی متعالی مانند توکل و شجاعت خود را می‌کشد، منتحر است. همچنین کسی که خودکشی می‌کند به سبب ضعف شخصیتی، قادر به مدیریت مشکل و حل آن نیست و با از بین بردن خویش، آثار مخرب و پیامدهای فراوانی نیز در عرصه سلامت روانی اجتماع بر جای خواهد گذاشت، چنین شخصی منتحر است. بنابراین عملیات استشهادی با انتحار از لحاظ قصد، هدف و آثار متفاوت است و قابل قیاس نخواهد بود.

۳،۳،۳. نقد دلیل سوم

اگرچه مسلم است که شارع مقدس موضوع و حکمی ضرری را نفی کرده و خودکشی را

۱. وجود مبارک پیامبر اسلام (ص) و امام علی (ع) و دیگر شاگردان مکتب ولایت این گونه بوده‌اند.

۲. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ».

۳. «من قتل فی سبیل الله فهو شهید».

از مصادیق بارز ضرر و حرام می‌داند، با وجود این خداوند متعال در قرآن کریم، از بندگان خویش می‌خواهد که همه سرمایه‌های وجودی‌شان از مال و جان را در جهاد فی سبیل الله هزینه کنند و هرگونه نقیصه و ضرر مالی و جانی را برای حفظ اسلام و کیان اسلامی متحمل گردند.^۱ لذا شهادت و در معرض کشته شدن قرار گرفتن در راه خدا و استقرار دین الهی و حفظ شرافت مسلمین ضرر نیست، بلکه دارای ارزش والایی است که خداوند، خویش را خریدار آن جان‌ها و مال‌های پاک معرفی می‌کند.^۲

فقه‌های شیعه معتقدند عملیات استشهادی با انتحار موضوعاً و حکماً تفاوت دارد (عبدالنبی نمازی، به نقل از ملامحمدعلی، ۱۳۸۵: ۲۱۰) و زمانی که هدف از خودکشی با توجه به عام بودن آن، دفاع و جهاد باشد، امری مقدس خواهد بود که با عنوان استشهاد، انصراف ادله حرمت قتل نفس را در پی خواهد داشت (عبدالنبی نمازی، به نقل از ملامحمدعلی، ۱۳۸۵: ۲۱۰). همچنین به اعتقاد فقه‌های اهل سنت، دفاع به نیت تحکیم دین خداوند و استقبال از شهادت برای دستیابی زندگی ابدی در صورت وارد کردن ضربه به دشمن، بدون اشکال است (شیبانی، بی تا، ج ۱: ۱۰۴).

۴،۳،۳. نقد دلیل چهارم

عقل از مبناهایی است که براساس آن، هرگونه ضرر و ضربه به سلامت جسم و جان، ناپسند خوانده می‌شود، اما در مقابل خداوند، هرگونه ضرر مالی و جسمی و جانی در راه خدا و برپایی دین حق را پسندیده و تحمل آن را نشان از فضیلت و تعالی متضرر می‌داند و اجر آنها را برخوردار از روزی‌های پروردگارشان قرار داده است.^۳ البته عقل نیز با توجه به حقانیت قرآن و فرمایشات آن، انسان کمال‌جو را به کسب آن فضیلت‌ها فرا می‌خواند.^۴ از این رو، عملیات

۱. توبه (۹): ۴۱ «انْفِرُوا خِفَافًا وَ ثِقَالًا وَ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»
 ۲. توبه (۹): ۱۱۱ «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَغَدَاً عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»
 ۳. «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ.»
 ۴. ص (۳۸): ۲۹ «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ ص (۳۸): ۴۳ و «وَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَ ذِكْرِي لِأُولَى الْأَلْبَاب.»

استشهادی با اینکه از بارزترین مصادیق تحمل ضرر جانی در راه خداست، عقل آن را خودکشی ندانسته، بلکه انجام آن را در شرایط خاص، برای انجام وظیفه شرعی و عقلی دفاع، تجویز می‌کند.

۴. نتیجه‌گیری

با بررسی ادله موافقان و مخالفان عملیات استشهادی می‌توان دریافت که عملیات استشهادی واسطه اطلاق آیات، مشروع است و مسئله شهادت و کشته شدن در راه خدا بدین شکل، از مدلول آیات خروج موضوعی دارد، به این نحو که مطلوب آیات دربردارنده نهی از قتل نفس و القا در تهلکه، شامل مواردی می‌شود که فرد برای اهداف غیرالهی و غیرحقیقی خویش را در معرض کشته شدن قرار دهد، درحالی‌که خداوند در قرآن کریم، بندگان خویش را دعوت به جهاد و هزینه کردن سرمایه‌های مالی و جانی در این عرصه می‌کند که عملیات استشهادی نیز از مصادیق بارز هزینه کردن جان در راه خدا و تحقق اهداف الهی است. سیره نبوی نیز به عنوان مؤید، به حرمت قتل نفس برای امور دنیوی اشاره دارند. به دلالت آیات مرتبط با مسئله جهاد، ضررهای مادی و جانی در راه خدا از مصادیق حرمت زیان رساندن و قاعده لاضرر نیست. این موضوع، تفاوت شایان عملیات استشهادی با انتحار را در حوزه نیت و هدف و آثار آشکار خواهد کرد، زیرا عملیات شهادت طلبانه‌ای که به نیت فی سبیل الله و به هدف دفاع از اسلام و کیان اسلامی در ظرف انحصار طریق انجام می‌گیرد، آثار عمیق تربیت الهی در پی خواهد داشت، درحالی‌که انتحار فاقد این ویژگی‌هاست و فرد منتحر به واسطه غلبه مشکلات و ناتوانی مدیریت، به قصد رهایی از آن، دست به خودکشی می‌زند که آثار نامطلوب روانی و تربیتی بر اجتماع خواه خواهد گذاشت.

کتابنامه

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
۱. ابن الأثیر، علی بن ابی‌الکرم (بی‌تا). *الکامل فی التاریخ*، ج ۲، بیروت: دار صادر.
 ۲. ابن‌حزم، علی بن احمد (بی‌تا). *المحلی*، ج ۷، بیروت: دارالفکر.
 ۳. ابن‌سیده، علی بن اسماعیل (بی‌تا). *المحکم و المحيط الأعظم*، ج ۴، تحقیق عبدالحمید هنداوای، بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۴. ابن‌منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان‌العرب*، ج ۳ و ۶، چ سوم، بیروت: دار صادر.
 ۵. انصاری دزفولی، مرتضی (بی‌تا). *قاعدة لا ضرر و البد و الصحة و القرعة (فرائد الأصول)*، چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۶. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق). *انوار التنزیل و اسرار التاویل*، ج ۵، چ اول، تحقیق محمد عبدالرحمن المرعشلی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۷. تربتی شهابی خراسانی، محمود بن عبدالسلام (۱۴۱۷ق). *ادوار فقه (شهابی)*، ج ۲، چ پنجم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
 ۸. ترمذی، محمد بن عیسی (۱۹۹۸م). *سنن الترمذی*، ج ۲ و ۴، تحقیق بشار عواد معروف، بیروت: دار الغرب الإسلامی.
 ۹. جعفری، محمدتقی (بی‌تا). *منابع فقه*، بی‌جا.
 ۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد (بی‌تا). *الصحاح*، ج ۲ و ۳، تحقیق و تصحیح احمد عبدالغفور عطار، چ اول، بیروت: دارالعلم للملایین.
 ۱۱. حائری تهرانی، میر سید علی (۱۳۷۷). *مقتنیات الدر و ملتقیات الثمر*، ج ۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 ۱۲. حقی بروسوی (بی‌تا). *اسماعیل، تفسیر روح البیان*، ج ۵، بیروت: دارالفکر.

۱۳. حلی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر، (۱۴۱۱ق). تبصرة المتعلمين في أحكام الدين، چ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۴. حلی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۴ق). تذكرة الفقهاء، ج ۹، چ اول، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۱۵. حلی (فخر المحققین)، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). إيضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، ج ۱، چ اول، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۶. حلی، یحیی بن سعید (۱۴۰۵ق). الجامع للشرائع، چ اول، قم: مؤسسه سید الشهداء العلمیة.
۱۷. حلی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۱۸ق). المختصر النافع فی فقه الإمامیة، ج ۱، چ ششم، قم: مؤسسه المطبوعات الدینیة.
۱۸. ----- (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۱ و ۲، چ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان، قم.
۱۹. حلی (ابن ادریس)، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۳ و ۲، چ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۰. الدمیاطی (۱۴۱۸ق). اعانه الطالبین، ج ۴، چ اول، بیروت، دارالفکر.
۲۱. سبحانی، جعفر (۱۳۷۵). فراهایی از تاریخ پیامبر اسلام، بی جا: مشعر.
۲۲. سنجستانی، أبوداود سلیمان بن الأشعث (۱۴۳۰ق). سنن أبی داود، ج ۷ و ۸، تحقیق شعیب الأرناؤوط و محمّد کامل قره بللی، چ اول، بی جا: دار الرسالة العالمیة.
۲۳. سعدی، ابوجیب (بی تا). القاموس الفقهي لغة واصطلاحا، چ دوم، دمشق: دارس الفکر.
۲۴. سوراآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد (۱۳۸۰). تفسیر سوراآبادی، ج ۴، فرهنگ نشر نو، تهران، چ اول.
۲۵. سیوری حلی، مقداد بن عبدالله (۱۴۲۵ق). كنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۱، چ اول، قم: مرتضوی.

۲۶. سید سابق (بی‌تا). *فقه السنه*، ج ۲، بیروت: دارالتاب العربی.
۲۷. الشافعی، أبو عبد الله محمد بن إدريس (۱۴۱۰ق). *الأم*، ج ۴، بیروت: دار المعرفة.
۲۸. شفیعی نیا، احمد (۱۴۳۲ق). *فقه المقاومة: دراسة مقارنة*، ج اول، تهران: المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلامیة.
۲۹. الشیبانی، أحمد بن محمد (بی‌تا). *مسند الإمام أحمد بن حنبل*، تحقیق أحمد محمد شاکر، ج ۲ و ۵، چ اول، قاهره: دار الحدیث.
۳۰. شیبانی، محمد بن حسن (بی‌تا). *السير الكبير*، ج ۱، بی‌جا.
۳۱. طباطبایی حائری، سید علی (۱۴۱۸ق). *ریاض المسائل*، ج ۸، چ اول، قم: مؤسسه آل‌البيت (ع).
۳۲. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۴، ۲ و ۱، چ پنجم، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۳. طرابلسی، ابن براج (۱۴۱۱ق). *جواهر الفقه - العقائد الجعفریة*، چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۴. طرابلسی، ابن براج (۱۴۰۶ق). *المهذب*، ج ۱، چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). *المبسوط فی فقه الإمامیة*، ج ۲، چ سوم، تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
۳۶. _____ (۱۴۰۰ق). *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوى*، چ دوم، بیروت: دار الكتاب العربی.
۳۷. _____ (۱۴۰۷ق). *تهذیب الأحكام*، ج ۴ و ۶، چ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۳۸. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۴۱۷ق). *الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة*، چ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.

۳۹. عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۰ق). *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، ج ۲، چ اول، قم: کتابفروشی داوری.
۴۰. _____ (۱۴۱۳ق). *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، ج ۳ و ۱۵، چ اول، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
۴۱. العسقلانی، احمد بن علی ابن حجر (بی تا). *فتح الباری بشرح صحیح البخاری*، ج ۶، تصحیح و تحقیق عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، بیروت: دارالمعرفه.
۴۲. فاضل آبی، حسن بن ابی طالب یوسفی (۱۴۱۷ق). *کشف الرموز فی شرح مختصر النافع*، ج ۱، چ سوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۳. فراهیدی، خلیل بن احمد (بی تا). *العین*، ج ۳، چ دوم، قم: هجرت.
۴۴. فیرحی، داود (۱۳۸۳). «دفاع مشروع، ترور و عملیات شهادت طلبانه در مذهب شیعه»، *فصلنامه تخصصی شیعه‌شناسی*، ش ۶، ص ۱۱۹.
۴۵. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (بی تا). *القاموس المحيط*، ج ۱ و ۲، چ اول، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۴۶. فیومی، احمد بن محمد (بی تا). *المصباح المنیر*، ج ۲، چ دوم، قم: مؤسسه دار الهجره.
۴۷. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۷). *تفسیر احسن الحدیث*، ج ۱، چ سوم، تهران: بنیاد بعثت.
۴۸. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴). *تفسیر قرطبی (الجامع لاحکام القرآن)*، ج ۱ و ۵، تهران: ناصر خسرو.
۴۹. کزازی عراقی، علی (۱۴۱۴ق). *شرح تبصرة المتعلمین*، ج ۴، چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*، ج ۳ و ۱۰، چ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۵۱. گیلانی (میرزای قمی)، ابوالقاسم بن محمد حسن (۱۴۱۳ق). *جامع الشتات فی أجوبة السؤالات*، ج ۱، چ اول، تهران: مؤسسه کیهان.

۵۲. مالکی نجفی (کاشف الغطاء)، جعفر بن خضر (بی‌تا). *کشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء*، ج ۴، چ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۵۳. مراغی، احمد مصطفی، (بی‌تا). *تفسیر مراغی*، ج ۵، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۵۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*، ج ۳ و ۲، چ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۵. _____ (۱۴۲۴ق). *رسالة توضیح المسائل*، چ دوم، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
۵۶. ملاحویش آل غازی، عبدالقادر (۱۳۸۲ق). *بیان المعانی*، ج ۵، چ اول، دمشق: مطبعة الترقی.
۵۷. ملا محمدعلی، امیر (۱۳۸۵). *مبانی فقهی عملیات استشهدادی*، چ اول، قم: زمزم هدایت.
۵۸. موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۰۹ق). *مواهب الرحمان فی تفسیر القرآن*، ج ۳ و ۸، چ دوم، بیروت، مؤسسه اهل البيت.
۵۹. _____ (۱۴۱۳ق). *مهذب الاحکام*، ج ۱۵، چ چهارم، قم: مؤسسه المنار، دفتر آیت الله العظمی سید عبدالاعلی موسوی سبزواری.
۶۰. میدی، احمد بن ابی سعد رشیدالدین (۱۳۷۱). *کشف الأسرار و عدة الابرار*، ج ۵، تحقیق علی اصغر حکمت، چ پنجم، تهران: امیرکبیر.
۶۱. نجفی (صاحب الجواهر)، محمدحسن (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، ج ۲۱، چ هفتم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶۲. نووی جاوی، محمد بن عمر (۱۴۱۷ق). *مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید*، ج ۲ و ۱، چ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶۳. النووی، محی‌الدین (بی‌تا). *روضه الطالبین وعمدة المفتین*، ج ۴، تحقیق عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بی‌جا: دارالکتب العلمیه.
۶۴. هاشمی بصری، محمد بن سعد (۱۴۱۰ق). *الطبقات الكبرى*، ج ۸، چ اول، بیروت: تحقیق محمد عبدالقادر عطا دارالکتب العلمیه.

۶۵. ورعی، سید جواد (۱۳۸۲). «مبانی فقهی عملیات شهادت طلبانه»، نشریه حکومت

اسلامی، ش ۲۷، ص ۳۱۹

۶۶. یزدی، محمد (۱۴۱۵ق). *فقه القرآن*، ج ۲، چ اول، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

References

- The Holy *Quran*, translated by Nasser Makarem Shirazi.
- 1. Ibn al-Athir, Ali ibn Abi al-Karam (Bita). *Al-Kamil Fi Al-Tarikh*, vol. 2, Beirut: Dar Sader. (in Arabic)
- 2. Ibn Hazm, Ali ibn Ahmad (Bita). *Al-Mahali*, vol. 7, Beirut: Dar al-Fikr.
- 3. Ibn Sayyidah, Ali ibn Isma'il (Bita). *Al-Mohkam wa Al-Muhit Al-Azam*, vol. 4, research by Abdul Hamid Hendawi, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya. (in Arabic)
- 4. Ibn Manzur, Muhammad ibn Mokrram (1994 AD). *Arabic Language*, vols. 3 and 6, third quarter, Beirut: Dar Sader. (in Arabic)
- 5. Ansari Dezfuli, Morteza (Bita). *The rule of no harm, hand, health and burial* (Faraid al-Osul), Vol. I, Qom: Islamic Publications Office.
- 6. Beizawi, Abdullah bin Umar (1998 AD). *Anwar al-Tanzil wa Asrar al-Tawil*, vol. 5, ch. 1, research by Muhammad Abdul Rahman al-Marashli, Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi. (in Arabic)
- 7. Torbati Shahabi Khorasani, Mahmud bin Abdul Salam (1997 AD). *Advar Fiqh* (Shahabi), Volume 2, Number 5, Tehran: Printing and Publishing Organization. (in Arabic)
- 8. Termezi, Muhammad ibn Isa (1998 AD). *Sunan al-Tirmidhi*, vols. 2 and 4, research of the famous Bashar Awad, Beirut: Dar al-Gharb al-Islami. (in Arabic)
- 9. Jafari, Mohammad Taqi (Bita). Sources of jurisprudence, misplaced, Bi Ja. (in Arabic)
- 10. Johari, Ismail Ibn Hammad (Bita). *Al-Sahah*, vols. 2 and 3, research and correction by Ahmad Abdul Ghafoor Attar, Ch. 1, Beirut: Dar al-Alam for the Malays. (in Arabic)
- 11. Haeri Tehrani, Mir Seyed Ali (1998 AD). *Muqtatiyat al-Duro and Mutaqiyat al-Samar*, vol. 3, Tehran: Islamic Library. (in Arabic)
- 12. The right of Brusoi (Bita). Ismail, Tafsir Ruh al-Bayan, vol. 5, Beirut: Dar al-Fikr. (in Arabic)
- 13. Helli (Allama), Hassan Ibn Yusuf Ibn Motahar, (1991 AD). *Commentary of the Learners on the Rules of Religion*, Vol. I, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. (in Arabic)
- 14. Helli (Allama), Hassan Ibn Yusuf Ibn Motahar (1994 AD). *Note of the jurists*, vol. 9, ch. 1, Qom: Al-Albayt Foundation (AS). (in Arabic)
- 15. Helli (Fakhr al-Muhaqiqin), Muhammad ibn Hassan (1968 AD). Explaining the

- benefits in explaining the problems of the rules, vol. 1, ch. 1, Qom: Ismaili Foundation. (in Arabic)
16. Helli, Yahya bin Saeed (1985 AD). *Comprehensive Law*, first, Qom: Sayyid Al-Shuhada Al-Alamiya Foundation. (in Arabic)
 17. Helli (researcher), Ja'far ibn Hassan (1998 AD). *Summary of benefits in Imami jurisprudence*, vol. 1, ch. 6, Qom: Religious Press Foundation. (in Arabic)
 18. -----(1988 AD). *Islamic Sharia in Halal and Haram Issues*, vols. 1 and 4, Ch II, Qom: Ismailian Foundation. (in Arabic)
 19. Helli (Ibn Idris), Muhammad ibn Mansour (1990 AD). *Al-Sarair al-Hawi for Tahrir al-Fatawi*, vols. 2 and 3, Ch II, Qom: Islamic Publications Office. (in Arabic)
 20. Demetrius (1998 AD). *Aane al-Talibeen*, vol. 4, ch. I, Beirut. (in Arabic)
 21. Sobhani, Jafar (1996 AD). *Phrases from the history of the Prophet of Islam*, Bija: Moshar. (in Arabic)
 22. Sajistani, Abu Dawud Sulayman bin Al-Ash'ath (2009 AD). *Sunan Abi Dawood*, vols. 4 and 7, investigation of Shoaib Al-Arnaout and Muhammad Kamil Qara Belli, Ch.1. Bija: Dar Al-Risala Al-Alamiya (in Arabic)
 23. Saadi, Abu Jaib (Bita). *Dictionary of jurisprudence for words and terms*, Vol.2, Damascus: Daris al-Fekr. (in Arabic)
 24. Surabadi, Abu Bakr Atiq Ibn Muhammad (2001AD). *Tafsir Surabadi*, vol. 4, Farhang Nashr-e No, Tehran, Vol.1. (in Arabic)
 25. Sivari Hali, Miqdad bin Abdullah (2005 AD). *The Treasure of Mysticism in the Fiqh of the Qur'an*, Vol. 1, Ch. 1, Qom: Mortazavi.
 26. Former Sayyid (Bita). *Fiqh al-Sunnah*, vol. 2, Beirut: Dar al-Tab al-Arabi. (in Arabic)
 27. Al-Shafi'i, Abu Abdullah Muhammad bin Idris (1990 AD), Al om, Vol. 4, Dar Al-Marefat. (in Arabic)
 28. Shafi'i Nia, Ahmad (2011 AD). *Resistance Jurisprudence: Comparative Studies*, World Assembly for Approximation between Islamic Religions, Tehran, First Edition. (in Arabic)
 29. Al-Sheibani, Ahmad Ibn Muhammad (Bi Ta). *the seat of Imam Ahmad Ibn Hanbal*, research by Ahmad Muhammad Shakir, Vol. 2 and 5, Ch. 1 Dar Al-Hadith, Cairo, first edition. (in Arabic)
 30. Sheibani, Muhammad ibn Hassan (Bi Ta). *Al-Sir Al-Kabir*, Vol.1, Bija. (in Arabic)
 31. Tabatabai Haeri, Sayyid Ali (1998 AD). *Riyadh Al-Masa'il*, Vol. 8, Ch. 1 Al-Bayt Foundation, Qom, first edition. (in Arabic)
 32. Tabatabai, Seyyed Mohammad Hussein (1997 AD). *Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran*, Vol. 2, 4 and 14, Ch. 5, Qom Seminary Teachers Association Publishing Office, Qom, fifth edition. (in Arabic)
 33. Tripoli, Ibn Braj (1991 AD). *Jawahar al-Fiqh - Al-Aqeed Al-Jaafariyya*, Ch. 1, Islamic Publications Office affiliated with the Society of Teachers of the Seminary of Qom, Qom, first edition. (in Arabic)
 34. Tripoli, Ibn Braj (1986 AD). *Al-Madhhab*, Vol.1, Ch.1, Office of Islamic

- Publications affiliated with the Society of Teachers of the Seminary of Qom, Qom, first edition. (in Arabic)
35. Tusi, Muhammad ibn Hassan (1968 AD). *Extended in Imami jurisprudence*, Vol. 2, Ch.3, Al-Mortazawiyah Library for the Revival of Al-Jaafari's works, Tehran, third edition. (in Arabic)
 36. ----- (1980 AD). *The End in the Abstraction of Jurisprudence and Fatwas*, Ch 2, Beirut, Dar Al-Ketab Al-Arabi, Second Edition. (in Arabic)
 37. ----- (1987 AD). *Tahdhib al-Ahkam*, vols 4 and 6, Ch 4, Dar al-Kitab al-Islamiyya, Tehran, fourth edition. (in Arabic)
 38. Ameli (the first martyr), Muhammad ibn Makki (1997 AD). *Sharia courses in Imami jurisprudence*, Ch.2, Qom, Islamic Publications Office affiliated with the Society of Teachers, second edition. (in Arabic)
 39. Ameli (Shahid Thani), Zayn al-Din bin Ali (1990 AD). *Al-Rawdah al-Bahiyya in the explanation of the Damascus River*, Vol.2, Ch.2, Qom, Davari Bookstore, first edition. (in Arabic)
 40. Ameli (Shahid Thani), Zayn al-Din ibn Ali (1993 AD). *The Schools of Understanding to the Reformation of Islamic Laws*, Vol. 3 and 15, Ch.1, Qom, Islamic Enlightenment Foundation, first edition. (in Arabic)
 41. Al-Asqalani, Ahmad Ibn Ali Ibn Hajar (Bi Ta). *Fath al-Bari with the explanation of Sahih Al-Bukhari*, Vol. 6, correction and research by Abdul Aziz Ibn Abdullah Ibn Baz, Beirut, Dar Al marafa. (in Arabic)
 42. Fadhil Abi, Hassan Ibn Abi Talib Yusuf, (1997 AD). *Discovering the mysteries in the brief description of benefit*, Vol.1, Ch.3, Qom, Islamic Publications Office, third edition. (in Arabic)
 43. Farahidi, Khalil Ibn Ahmad (Bi Ta). *Al-Ain*, Vol. 3, Ch.2, Qom, Hijrat Publishing, second edition. (in Arabic)
 44. Farihi, Davood (2004 AD). "Legitimate Defense, Assassination and Martyrdom Operations in the Shiite Religion", *Quarterly Journal of Shiite Studies*, No. 6. P.119. (in Persain)
 45. Firuz Abadi, Mohammad Ibn Ya'qub (Bi Ta). *Al-Qamoos Al-Muhit*, Vol. 1 and 2, Ch.1, Beirut, Dar Al-Kitab Al-Alamiya. (in Arabic)
 46. Fayumi, Ahmad Ibn Muhammad (Bi Ta). *Al-Misbah Al-Munir*, Vol. 2, Ch.2, Qom, Al-Hijra Institute, second edition. (in Arabic)
 47. Ghorashi, Seyyed Ali Akbar (1998 AD). *Tafsir Ahsan Al-Hadith*, Vol. 1, Ch.3, Tehran, Besat Foundation, (in Arabic)
 48. Qurtubi, Mohammad Ibn Ahmad (1985 AD). *Tafsir Qurtubi (Al-Jame 'Lahkam Al-Quran)*. Vol. 1 and 5, Tehran Naser Khosrow Publications. (in Arabic)
 49. Iraqi Kazazi, Ali (1994 AD). *Explanation of the Commentary of the Teachers*, Vol. 4, Ch.1, Qom Office of Islamic Publications affiliated with the Society of Teachers of the Seminary of Qom. (in Persain)
 50. Klini, Mohammad Ibn Ya'qub (1987 AD). *Al-Kafi*, Vol. 3, 5 and 10, Ch.4, Tehran, Islamic Books House, fourth edition. (in Arabic)
 51. Gilani (Mirza Qommi), Abu Al-Qasim bin Muhammad Hassan, (1993 AD). *Jame*

- Al-Shattat in the Answer of Questions*, Vol. 1, Ch.1, Tehran, Kayhan Institute. (in Arabic)
52. Maliki Najafi (Kashif al-Ghatta '), Ja'far ibn Khidr (Bi Ta). *Kashf al-Ghatta' on the ambiguities of Sharia al-Ghara '*, Vol. 4, Ch.2, Qom, Publications of the Office of Islamic Propaganda. (in Arabic)
53. Maraghi, Ahmad Mustafa (Bi Ta). *Tafsir Maraghi*, Vol. 5, Beirut, Darahiyah Al-Tarath Al-Arabi. (in Arabic)
54. Makarem Shirazi, Nasser (1995 AD). *Sample Interpretation*, Vol. 2 and 3, Ch. 1, Tehran Islamic Bookstore. (in Persain)
55. ----- (2004 AD). *treatise on explanation, Ch.2*, Qom, ofissues, Imam Ali Ibn Abi Talib School Publications. (in Arabic)
56. Malhawish Al Ghazi, Abdul Qadir, (1963 AD). *Statement of Meanings*, Vol.5, Ch. 1, Damascus, Al-Targgi Press. (in Arabic)
57. Mullah Mohammad Ali, Amir (2006 AD). *Jurisprudential principles of martyrdom operations*, Ch.1, Qom, Zamzam Hedayat. (in Persain)
58. Mousavi Sabzevari, Sayyid Abdul Ali, (1989 AD). *the gifts of the Most Merciful in the interpretation of the Qur'an*, vol. 3 and 8, Ch.2, Beirut, Ahl al-Bayt Institute. (in Arabic)
59. ----- (1993 AD). *Madhhab al-Ahkam*, Vol. 15, Ch.4, Qom, Al-Manar Institute - Office of Grand Ayatollah Seyyed Abdul Ali Mousavi Sabzevari. (in Arabic)
60. Meybodi, Ahmad Ibn Abi Sa'd Rashid al-Din (1992 AD). *Discovering the Mysteries and the Number of Abrar*, Vol. 5, Research by Ali Asghar Hekmat, Ch.5, Tehran, Amir Kabir. (in Arabic)
61. Najafi (Sahib al-Jawahir), Muhammad Hassan (1984 AD). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Sharia al-Islam*, Vol. 21, Ch.7, Beirut, Dar Al-Ihya' Al-Tarath Al-Arabi. (in Arabic)
62. Novi Javi, Muhammad ibn Umar (1997 AD). *Marah Labid to discover the meaning of the Holy Quran*, Vol. 1 and 2, Ch.1, Beirut, Dar al-Kotob al-Alamiya. (in Arabic)
63. Al-Nawawi, Mohi al-Din (Bi Ta). *Rawdat al-Talibeen and Umm al-Muftin*, Vol. 4, research by Adel Ahmad Abd Al-Mawjoud and Ali Mohammad Mawwad, Bija, Dar al-Kotob al-Alamiya (in Arabic)
64. Hashemi Basri, Muhammad ibn Sa'd (1990 AD). *Al-Tabqat al-Kubra*, Vol 8, Ch.1, research by Muhammad Abd Al-Qadir Atta Dar al-Kitab al-Alamiya, Beirut, Dar al-Kotob al-Alamiya. (in Arabic)
65. Varej, Seyed Javad (2003 AD). "Jurisprudential Principles of Martyrdom Operations", *Journal of the Islamic Government*, No. 27, P.319. (in Persain)
66. Yazdi, Muhammad (1415 AH). *Fiqh al-Quran*, Vol. 2, Ch.1, Qom, Ismailian Institute. (in Arabic)